

# بررسی برخی از ویژگیهای دانش آموزان تیزهوش و عادی در مدارس شهر تهران

دکتر علی فتحی آشتیانی  
استادیار گروه روانشناسی دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله (عج)

## چکیده:

این مطالعه به مقایسه برخی از ویژگیهای دانش آموزان تیزهوش و عادی در مقطع متوسطه شهر تهران پرداخته است. بدین منظور ۲۵۴ دانش آموز عادی و ۱۶۵ دانش آموز تیزهوش براساس نمرات آزمون هوش کتل به طور تصادفی از بین دانش آموزان مقطع متوسطه مراکز آموزشی شهر تهران انتخاب گردید، و با آزمونهای «تصور از خود بک»، «حرمت خود کوپراسمیت»، «حالت - رگه اضطراب اسپیلبرگر» و «افسردگی بک»، مورد ارزیابی قرار گرفتند. نتایج بدست آمده حاکی از آن است که «تصور از خود» در دانش آموزان تیزهوش به طور معناداری ( $p < 0/05$ ) بیشتر از دانش آموزان عادی است ولی تفاوت معناداری در «حرمت خود» آنها وجود ندارد. همچنین «حالت اضطراب» و «افسردگی» در دانش آموزان عادی به طور معناداری ( $p < 0/01$ ) بیشتر از دانش آموزان تیزهوش است ولی بین «رگه اضطراب» تفاوت معناداری دیده نمی شود.

واژه های کلیدی: «تیزهوش»، «تصور از خود»، «حرمت خود»، «اضطراب»، «افسردگی»



## مقدمه

یکی از تکالیف عمده نوجوان، یافتن پاسخی برای این سؤال است که «من کیستم» هر چند این سؤال قرنهاست ذهن بشر را به خود مشغول داشته ولی در چند دهه اخیر به طور منظم مورد توجه روانشناسان قرار گرفته است. بنا به گفته «اریکسن» تصور از خود در نوجوانی مستلزم رها کردن ادراک آینه ای خویشتن به سود هویتی مستقل تر و

فردی تر است. نوجوان باید بین آن تصویری که از خودش دارد و آن تصویری که گمان می‌کند دیگران از او دارند هماهنگی ایجاد کند. لذا هر عاملی که به نوجوان کمک کند تا با اطمینان از خود درک نماید که از دیگران متمایز و مجزا است، در حد معقولی ثبات رأی و یکپارچگی دارد، در طول زمان تداوم دارد و در ضمن خود را شبیه به آن تصویری بداند که دیگران از او دارند، سبب می‌شود که در نوجوان احساس هویت کاملی از خود ایجاد شود. برعکس هر عاملی که در این استنباطهای نوجوان نسبت به خود خللی ایجاد کند، باعث سردرگمی هویت و عدم توانایی در رسیدن به وحدت و پیوستگی تصورات فرد از خود می‌گردد (منصور و دادستان ۱۳۷۴).

پژوهشهای آزمایشگاهی و میدانی متعددی در مورد اهمیت «تصور از خود» و «حرمت خود» در زندگی شخصی دانش‌آموزان «تیزهوش» و «عادی» انجام شده است نتایج برخی از این بررسی‌ها نشان می‌دهد که یک رابطه مثبت و معنادار بین هوش و تصور از خود و حرمت خود وجود دارد و سطح تصور از خود و حرمت خود در افراد تیزهوش بالاتر از افراد عادی است (ری و همکاران ۱۹۹۲، اکسلز و همکاران ۱۹۸۹، کچام و سیندر ۱۹۷۷، مداکس، شبیر و باس ۱۹۸۲، کلی و کلانجلو ۱۹۸۴، فلدهاسن و نیملوس - هپین ۱۹۹۳) در حالیکه نتایج برخی دیگر از این پژوهشها نشان دهنده آن است که هیچ اختلافی در تصور از خود دانش‌آموزان تیزهوش و عادی وجود ندارد (رز و پارکر ۱۹۸۰، کارنز و وری ۱۹۸۱، لوب و جی ۱۹۸۷ و کلتی کانگاس ۱۹۹۰).

برخی از بررسی‌هایی که رابطه بین «تصور از خود»، «حرمت خود» و «افسردگی» را در افراد تیزهوش و عادی مورد مطالعه قرار داده‌اند نشان می‌دهند که یک رابطه منفی و معنادار بین «تصور از خود» و «حرمت خود» با «افسردگی» وجود دارد (وستاوی و ولمرانس ۱۹۹۲) در حالی که برخی دیگر از بررسیها نشان داده‌اند که دانش‌آموزان «تیزهوش» همانند دانش‌آموزان عادی در معرض «افسردگی» قرار دارند و تفاوت معناداری بین گروه تیزهوش و عادی وجود ندارد (فلدهاسن و نیملوس - هپین ۱۹۹۳، لام ۱۹۸۸، و رنزولی ۱۹۹۰). در رابطه با «سطح عقلی» و «اضطراب» نیز تحقیقات متعددی نشان داده‌اند که سطح اضطراب در دانش‌آموزان تیزهوش پائین‌تر از دانش‌آموزان عادی است (کیلیان ۱۹۸۳، دیویس ۱۹۸۵، اسکالوینسکی و رینولدز ۱۹۸۵، و رینولدز ۱۹۸۵).

علیرغم تحقیقاتی که نتایج پاره‌ای از آنها ذکر شد نمی‌توان از پیش تفاوت‌هایی که بین افراد تیزهوش و عادی در شرایط فرهنگی یک جامعه بروز می‌کند تعیین کرد و در عین حال نمی‌توان یافته‌ها و یا موضوع‌گیریهای مطالعات دیگر را بدون واریسی، تعمیم‌پذیر دانست. بنابراین بررسی فرایندهای «تصور از خود»، «اضطراب» و «افسردگی» در نوجوانان تیزهوش و عادی کوششی است در راه دستیابی به داده‌های بنیادی، افتراقی و در عین حال آسیب‌شناختی و زمینه را برای مطالعات تطبیقی در سطح بین‌المللی هموار می‌سازد.

## فرایند روش شناختی

### ۱- اهداف و فرضیه‌ها

هدف از این تحقیق دستیابی به ویژگیهای نوجوانان تیزهوش و عادی از لحاظ مؤلفه‌های «تصور از خود»، «حرمت خود»، «اضطراب» و «افسردگی» است. بر این اساس فرضیه‌هایی که در پی می‌آیند تدوین گردیدند:

۱- «تصور از خود» و «حرمت خود» در نوجوانان تیزهوش بیشتر از نوجوانان عادی است.

۲- «اضطراب» و «افسردگی» در نوجوانان تیزهوش کمتر از نوجوانان عادی است.

### ۲- جامعه آماری و نمونه مورد آزمایش

جامعه آماری این پژوهش، مجموع دانش‌آموزان مقطع متوسطه مناطق ۱ تا ۱۴ آموزش و پرورش شهر تهران است. از بین این مناطق ۳ منطقه به طور تصادفی انتخاب گردید و از بین هر یک از این مناطق ۲ دبیرستان مجدداً به طور تصادفی انتخاب شد. به این مراکز، ۲ مرکز آموزشی مربوط به «سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان» که مربوط به مناطق ۱ تا ۱۴ آموزش و پرورش تهران است اضافه گردید پس از آن ابتدا ۱۳۰۰ دانش‌آموز از این مراکز آموزشی با استفاده از آزمون هوش «کتل» (مقیاس ۳) مورد ارزیابی قرار گرفتند، سپس بر مبنای میانگین و انحراف معیار ( $M=31/08$ ,  $Sd=4/98$ ) بدست آمده به دو گروه تیزهوش ( $M+1Sd$ ) و عادی ( $M-1Sd$ ) تقسیم شدند. (جدول ۱)

### ۳- لوازم تحقیق

در این تحقیق علاوه بر «آزمون هوش کتل» که به منظور تمایز دانش‌آموزان تیزهوش و

عادی مورد استفاده قرار گرفت برای تعیین میزان تصور از خود و حرمت خود به ترتیب از «آزمون تصور از خود بک» (۱۹۸۷) و «پرسشنامه حرمت خود کوپراسمیت» (۱۹۶۷) و برای تعیین میزان اضطراب و افسردگی به ترتیب از پرسشنامه «حالت-رگه اضطراب اسپیلبرگر» (۱۹۸۳) و «آزمون افسردگی بک» (۱۳۶۸) استفاده به عمل آمده است.

۴- روشهای تحلیل داده‌ها

در این پژوهش برای تحلیل داده‌های بدست آمده از آزمون ۴ بهره برده‌ایم.

جدول ۱- توزیع نمونه مورد بررسی برحسب دو گروه تیزهوش و عادی

درصد	فردانی	شاخص / گروه
۳۹/۳۸	۱۶۵	تیزهوش
۶۰/۶۲	۲۵۴	عادی
۱۰۰	۴۱۹	مجموع

نتایج

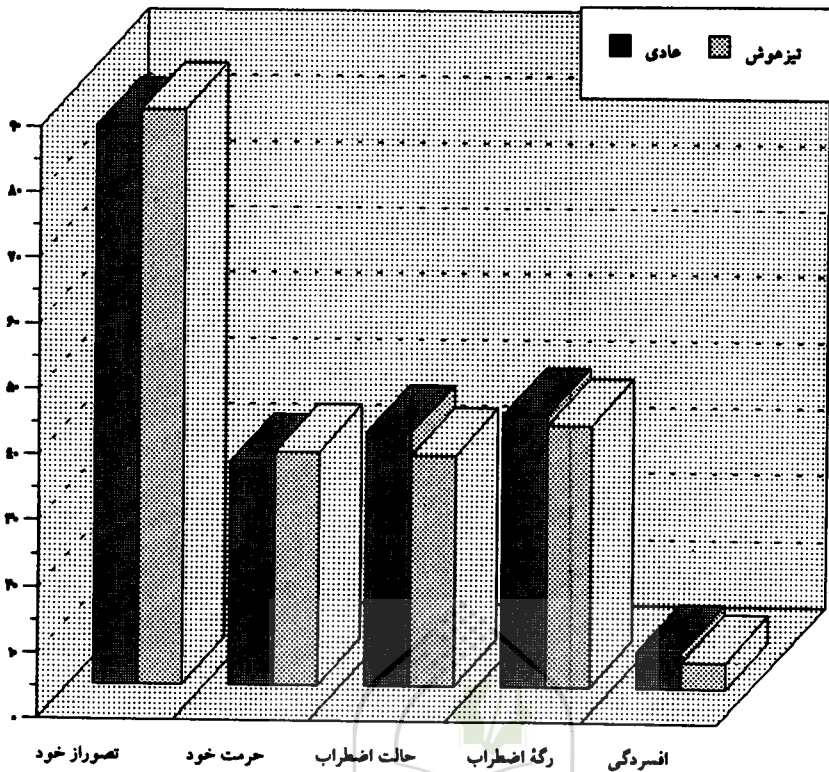
نتایج تحلیل آماری داده‌ها در مورد فرضیه‌های مورد بررسی حاکی از آن است که «تصور از خود» در دانش آموزان «تیزهوش» به طور معناداری ( $p < 0/05$ ) بیشتر از دانش آموزان «عادی» است ولی علیرغم وجود تفاوت در «حرمت خود» آنها، این تفاوت از لحاظ آماری معنادار نمی‌باشد. در رابطه با «اضطراب» و «افسردگی»، نتایج بدست آمده نشان دهنده آن است که حالت اضطراب و افسردگی در دانش آموزان عادی به طور معناداری ( $p < 0/01$ ) بیشتر از دانش آموزان تیزهوش است ولی تفاوت معناداری بین «رگه اضطراب» در آنها وجود ندارد (جدول ۲).

جدول ۲- مقایسه دانش آموزان تیزهوش و عادی برحسب متغیرهای مورد بررسی

افسردگی		رگه اضطراب		حالت اضطراب		حرمت خود		تصور از خود		شاخص / گروه
Std	M	Std	M	Std	M	Std	M	Std	M	
۵/۴۴	۴/۰۸	۱۰/۵۹	۳۹/۶۲	۱۰/۶۱	۳۴/۸۹	۸/۶۷	۳۵/۳۲	۹/۶۵	۸۷/۳۴	تیزهوش
۷/۲۸	۵/۶۵	۱۱/۳۷	۴۱/۱۴	۱۲/۸۴	۳۸/۲۰	۸/۶۹	۳۳/۷۹	۱۰/۹۱	۸۴/۸۹	عادی
۲/۳۷		۱/۳۱		۲/۸۸		۱/۶۹		۲/۲۸		مقدار F
۰/۰۱**		۰/۰۸		۰/۰۰۴**		۰/۰۹		۰/۰۲*		سطح معناداری

\*  $p < 0/05$

\*\*  $p < 0/01$



نمودار ۱- مقایسه دانش‌آموزان تیزهوش و عادی

مرکز تحقیقات کمپیوتر علوم اسلامی

### بحث

در این قسمت بحث درباره نتایج بدست آمده از مقایسه دانش‌آموزان «تیزهوش» و «عادی» را پی می‌گیریم.

«تصور از خود» به عنوان یک ویژگی مهم شخصیت، یکی از مهمترین مؤلفه‌های تیزهوشی نیز محسوب می‌شود. تصور «مثبت» از خود، موجب پویایی و نیروی حرکت در جهت شکوفایی تیزهوشی می‌شود، نتیجه پژوهش حاضر نشان‌دهنده آن است که تصور از خود در دانش‌آموزان تیزهوش به طور معناداری بیشتر از دانش‌آموزان عادی است و این نتیجه با نتایج بسیاری از پژوهشها (کچام و سیندر ۱۹۷۷، مداکس، شیر و باس ۱۹۸۲، کلی و کلاتجلو ۱۹۸۴، ری و همکاران ۱۹۹۲ و فلدهاسن و نیملوس - هین ۱۹۹۳) همخوانی دارد درباره علت نتیجه بدست آمده با توجه به نظر «اریکسن» که معتقد است تصور از خود در نوجوانی مستلزم رها کردن ادراک آینده‌ای خویشتن به سود هویتی

مستقل تر و فردی تر است، می توان گفت دانش آموزان تیزهوش مورد مطالعه توانسته اند ادراک آینه ای خویش را رها کنند و به سوی هویتی مستقل تر و فردی تر گام بردارند و خود را فراتر از دید والدین، معلمان و دوستان ببینند. این حالت می تواند مربوط باشد به شیوه تربیتی والدین، جو حاکم بر مدرسه، ادراک صحیح از خود به عنوان یک تیزهوش و ادراک صحیح از خود به عنوان یک فرد توانمند خلاق، ادراکاتی که با حالت های انگیزشی فرد تیزهوش ارتباط نزدیکی دارند. همچنین بنا بر پاره ای مفاهیم نظری، موفقیت هایی که هنوز احساس می شوند و به طور کلی تجاربی که در گذشته کسب کرده اند.

همچنین این پژوهش نشان داده است که میانگین «حرمت خود» در دانش آموزان تیزهوش بیشتر از دانش آموزان عادی است ولی این تفاوت از نظر آماری معنادار نیست. گرچه نتیجه بدست آمده متفاوت با نتایج برخی از پژوهشها (اکسلز و همکاران ۱۹۸۹) است ولی با نتایج برخی دیگر (برودی و بن باو ۱۹۸۶) همخوانی دارد. با این وجود توجه به دلایل احتمالی این نتیجه حائز اهمیت است. همانطور که می دانیم حرمت خود را می توان با دو مفهوم «خودادراک شده» و «خودآرمانی» تعریف نمود. «خودادراک شده» همان تصور از خود است و «خودآرمانی»، یک تصویر از فردی است که مایلیم باشیم. وقتی خود ادراک شده با خود آرمانی منطبق باشد، حرمت خود قوی است ولی در گستره ای که خود ادراک شده در مقابل معیارهای خود آرمانی شکست می خورد فرد حرمت خود ضعیف را تجربه می کند. به عبارت دیگر و بر اساس نظر «جیمز»، سطح خواسته، نقش اساسی در تعیین اینکه آیا ما خود را مطلوب تلقی می کنیم یا نه، بازی می کند. سطح خواسته مربوط به آرمان من بوده و در ارتباط با هدفهایی است که فرد می خواهد به آنها برسد تا از خود رضایت داشته باشد. اگر پیشرفت به سطح خواسته در جنبه های مهم نزدیک شده باشد. نتیجه آن حرمت خود بالاست و اگر فاصله زیادی بین این دو باشد، فرد احساس ضعف می کند. بنابراین احساس ما در این دنیا بستگی زیادی به آنچه قبلاً انتظار داشتیم و آنچه انجام می دهیم دارد. لذا می توان گفت علیرغم تفاوت معنادار در تصور از خود (خود ادراک شده) بین دانش آموزان تیزهوش و عادی، چون میزان موفقیت ها و پیشرفتها در افراد تیزهوش با آرمانها، انتظارات و سطح خواسته آنها مطابقت کامل ندارد. «احساس

کهرتی»، «نارزنده سازی» و «نارضایتی» نموده و در نتیجه سطح حرمت خود آنها پائین آمده است و بدین خاطر است که تفاوت معناداری بین دانش آموزان تیزهوش و عادی از لحاظ حرمت خود مشاهده نمی‌گردد.

بنظر می‌رسد عدم مطابقت بین میزان موفقیتها با انتظارات و سطح خواسته افراد تیزهوش، علیرغم وجود امکانات کافی و شرایط نسبتاً مطلوب مراکز آموزشی آنها مربوط می‌باشد به:

○ فشارهای خانوادگی؛ به گونه ای که انتظار کار خارق العاده و برجسته ای از آنها دارند. این فشارها نه تنها از طرف خانواده، بلکه از طرف خانواده‌های وابسته نیز اعمال می‌شود و منجر به ارزیابی بد از عملکرد در فرد می‌گردد.

○ فشارهای مدرسه؛ ارائه و تحمیل دروس مشکل و تکالیف زیاد و بعضاً خارج از توان و علاقه دانش آموزان.

○ فشارهای گروهی؛ رقابت نزدیک و فشرده بین دانش آموزان در کسب رتبه بالاتر و نگرانی نسبت به نمره درسی و موفقیت در امتحانها، المپیادها و کنکورها و اخبار مربوط به عدم موفقیت کامل و چشمگیر در آنها.

○ فشارهای اجتماعی؛ و به طور کلی، توقعات جامعه از افراد تیزهوش.

○ حضور افراد هم سطح که هر کدام در زمینه‌ای از توانمندی بسیار بالا برخوردارند.

این علل و شاید دهها علل دیگر موجب می‌شوند که فرد متقاعد گردد که در مقایسه با

دیگران ارزش کمتری دارد و در نتیجه سطح «حرمت خود» وی کاهش می‌یابد.

افزون بر موارد فوق، نتایجی که درباره «اضطراب» بدست آمده است، گرچه با نتیجه

برخی از پژوهشها (لام ۱۹۸۸) همخوانی ندارد ولی با نتایج بسیاری از پژوهشها (کیلیان

۱۹۸۳، دیویس و کانل ۱۹۸۵، اسکالوینسکی و رینولدز ۱۹۸۵، رینولدز ۱۹۸۵ و پولانسکی

۱۹۹۰) همخوانی داشته و حاکی از آن است که بین دانش آموزان تیزهوش و عادی

تفاوت معناداری از نظر «اضطراب» وجود دارد. همچنین این نتیجه با نتایج پژوهشهای

«ترمن» (۱۹۵۹) و «گراس برگ» (۱۹۸۸) هماهنگ بوده و به ردّ این تصور قالبی که

دانش آموزان تیزهوش ناسازگارند منجر شده است.

نکته مهمی که این تحقیق به آن دست یافته است، این که دانش آموزان تیزهوش و

عادی از لحاظ «حالت» و «رگه اضطراب» تفاوت وجود دارد. همانطور که می‌دانیم «حالت اضطراب»، احساس ناخوشایند، زودگذر و آگاهانه‌ای از تنش، بیم و نگرانی است که با فعال شدن یا برانگیختگی دستگاه عصبی خود مختار و رفتارها و واکنشهای مربوط به آن همراه است اما «رگه اضطراب» تفاوت‌های فردی نسبتاً پایدار و آمادگی برای اضطراب است. به عبارت دیگر در مقابل ماهیت موقتی بودن حالت‌های اضطراب، رگه‌های اضطراب، نسبتاً پایدار هستند.

با توجه به تعاریف فوق می‌توان گفت میزان «حالت اضطراب» بدست آمده، اضطرابی است که دانش‌آموزان مورد مطالعه نسبت به موقعیت آزمایش نشان داده‌اند و همانطور که روانشناسان شناختی معتقدند، طرز تفکر و وضعیت روانی شخص می‌تواند به منزله عوامل آسیب‌پذیر به شمار آیند که با ویژگی‌های موقعیتها ارتباط می‌یابند. بنابر این گفته می‌شود در دانش‌آموزان عادی، شاید ارزیابی‌های غیرواقعی از موقعیت آزمایش و یا اغراق درباره جنبه‌های خطرناک آن از جمله منابعی محسوب می‌شوند که موجب افزایش اضطراب در آنها شده است، و شاید یکی از دلایل اینکه دانش‌آموزان تیزهوش واکنش بهتر و اضطراب کمتری نشان داده‌اند این باشد که آنها بیشتر در معرض موقعیتهایی مشابه موقعیت این آزمایش قرار گرفته‌اند و بهتر می‌توانند با استفاده از مکانیزم‌های سازشی، خود را با منابع «تندگی‌زا» و «اضطراب‌آور» سازش دهند.

درباره «رگه اضطراب» می‌توان از تعبیر «جرج کلی» بهره گرفت که می‌گوید: ساختار شخصیتی افراد منعکس‌کننده چگونگی تغییر یا تحول عقاید آنها در مورد خودشان، دنیا و وقایع آینده است. بر مبنای این تعبیر می‌توان بر نقش ساختارهای شخصی به عنوان علل واکنشهای هیجانی اشاره کرد. یعنی وقتی بفهمیم که نظام ساختارهای ما از عهده مشکلی که داریم بر نمی‌آید احساس اضطراب می‌کنیم، عاملی که با توجه به نتیجه بدست آمده تفاوتی بین دانش‌آموزان تیزهوش و عادی قائل نمی‌شود.

نتیجه بدست آمده درباره «افسردگی» نیز نشان‌دهنده آن است که: میزان افسردگی در دانش‌آموزان عادی به طور معناداری بیشتر از دانش‌آموزان تیزهوش است. این نتیجه با نتایج برخی از پژوهشها که نتایج آنها نشان‌دهنده عدم وجود تفاوت بین افراد تیزهوش و عادی است (برودی و بن باو ۱۹۸۶ و لام ۱۹۸۸) همخوانی ندارد. ولی اگر نتیجه بدست آمده را با



نتایج حاصل از «تصور از خود»، «حرمت خود»، «حالت ورگه اضطراب»، ربط دهیم و به صورت یکپارچه نگاه کنیم می‌توانیم به این نتیجه مهم از این تحقیق دست یابیم که با افزایش اضطراب، مؤلفه‌های تصور از خود و حرمت خود کاهش می‌یابد ولی میزان افسردگی افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر می‌توانیم در مورد علل افزایش افسردگی در دانش آموزان عادی به نکات زیر به عنوان عوامل ایجادکننده و زمینه‌ساز اشاره نماییم:

○ حالت از خود بیگانگی و تصور از خود ضعیف.  
○ انتخاب هدفهای دور از دسترس و سرزنش و تحقیر خود به خاطر نرسیدن به این هدفهای غیر واقع بینانه.

○ کمبود مهارتهای اجتماعی و فقدان درک و حمایت از سوی دیگران.  
○ ناتوانی در مهار کردن رویدادهای دردناک که منجر به تقلیل سطح خود و تعمیم آن به زمانها و موقعیتهای دیگر می‌گردد.

○ تغییر در ساخت شناختی فرد که منجر به ایجاد دیدگاهی منفی درباره خود، تجارب گذشته و آینده می‌شود و خود را فردی بداقبال، حقیر، بی عرضه، بی ارزش و نالایق تصور می‌کند.



#### منابع:

- منصور، محمود و دادستان، پریرخ "روانشناسی ژنتیک II" تهران انتشارات رشد ۱۳۷۴.  
منصور، محمود و دادستان، پریرخ "بیماریهای روانی" تهران انتشارات ژرف ۱۳۶۸
- Beck, A. T. et al (1985). "Self - concept Test, center for cognitive therapy" Room 602, 133 south 36th street, Philadelphia, pa, 19104.
- Beck, A. T. Steer, R. A. Epstein, N. (1992) "Self-concept dimensions of clinically depressed and anxiety outpatients" *Journal of Clinical Psychology* No. 4, 423-432.
- Brody, L. E. Benbow, C. P. (1986) " Social and emotional adjustment of adolescents extremely talented in verbal or mathematical reasoning" *Journal of Youth and Adolescence* Vol. 15, 1-18.
- Coopersmith, S. (1967). "Self-esteem Inventory" by W. H. Freeman and Co. Published in 1981 by Consulting Psychologists Press, Inc.
- avis, H. B. (1985) "The effect of aptitude and achivement status on the self- system. *Gifted Child Quarterly*. 29 (3). 131-135.
- Ecceles, A. L. Bauman, E. Rotenberg, K. J. (1985), "Peer acceptance and self-esteem in gifted children". *Journal of Social-Behavior and Personality*. Vol. 4 (4) 401-402.

- Feldhusen, J. F. Nimlos-Hippen, A.L. (1993)** "An exploratory study of self-concepts and depression among the gifted. *Journal of Gifted Educational International* Vol. 8(3) 136-138.
- Fite, K. Howard, S. Garlington, N. (1992)** "Self-concept, anxiety and attitude toward school" *TACD Journal*. Vol. 20(1) 21-28.
- Grossberg, I. N. (1988)** "Relationship between personality adjustment and high intelligence": Terman versus Hollingworth" *Journal of Exceptional Children* Vol. 55(3) 266-272.
- Kaplan, H. I. Sadock, B. J. Grebb, J. A. (1995)**. "Synopsis of psychiatry behavioral sciences clinicalpsychiatry" Middle East Edition, Mass Publishing Co.
- Karnes, F. A. Wherry, J. N. (1981)**. Self-concepts of gifted students as measured by the Piers-Harris Children's self-Concept Scale. *Psychological Repots*. 49, 903-906.
- Keller, A. Ford, L. Meacham, J. A. (1978)**. Dimensions of self-concept in preschool children. *Developmental Psychology*, 14, 483-489.
- Kelly, K. R. Colangelo, N. (1984)**. "A study of student, parent and teacher attitudes toward gifted programs and gifted students. *Gifted Child Quarterly*. (sum) Vol. 27 (3), 107-110.
- Kelikangas, J. L. (1990)**. "The stability of self-concept during adolescence and early adulthood: a six-year follow-up study" *Journal of General Psychology* Vol. 117(4) 361-368.
- Ketcham, R. Synder, R. T. (1977)**. "Self-attitudes of the intellectually and socially advantaged student" *Psychological Reports*, 40, 111-116.
- Killian, J. (1983)**. "Personality characteristics of intellectually gifted secondary students". *Roeper Review*, 5.39-42.
- Loeb, R. C. Jay. G. (1987)**. "Self-concept in gifted children: Differential impact in boys and girls" *G. H. Q.* 31, 9-14.
- Lum, M. S. (1988)**. "Gifted population and adjustment" *Doctoral research paper in psychology*, Biola University.
- Maddux, C. D. Scheiber, L. M. Bass, J. E. (1982)**. "Self-concept and social distance in gifted children". *Gifted Child Quarterly*, 26(2), 77-81.
- Polansky, J. (1990)**. "Self-esteem and anxiety among high and low achieving gifted and nongifted students and their parents" *McGill University (Canada)30/04 of Masters Abstracts*.
- Ray, S. etal (1992)**. "A study of self-concept, locus of control and adjustment of intellectually superior and normal students". *Indian Journal of Behavior*(Jun), Vol. 16(3), 24-29.
- Renzulli, J. S. (1990)**. "An analysis of the three-ring conception of giftedness". *J. Educ. Gifted* 13:305-331.
- Ross, A. Parker, M. (1980)**. "Academic and social self-concepts of the academically gifted" *Exceptional Children*, 47, 6-10.
- Scholwinski, E. Reynolds, C. R. (1985)**. "Dimensions of anxiety among high IQ children" *Gifted Child Quarterly* 29(3), 125-130.
- Spielberger, C. D. (1983)**. "State-Trait Anxiety Inventory (form-Y) Self-evaluation Questionnaire. Palo

*Alto California: Consulting Psychological Press and Social Psychology. Vol. 44, 1083-1086.*  
*Westaway, M. S. Wolmarans, L. (1992). "Depression and self-esteem in black hospitalized tuberculosis patients. Social Science Medical, P. 35.*



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی